



علم‌گرایی میراث تمدنی ماست

گفت‌وگوی برگ فرهنگ با دکتر سعیدرضا عاملی

درباره‌ی وضعیت علم و دانشگاه ایرانی

دکتر سعیدرضا عاملی با آنکه از مرز ۵۵ سالگی گذشته و جایگاهش به عنوان استاد تمام و رئیس دانشکده می‌تواند در ذهن ما تصویری کلیشه‌ای تولید کند اما هم‌چنان پرشور است. مثل همان جوانی که مهندسی مکانیک را در دانشگاه سکرمنتوی آمریکا رها کرد و به حوزه‌ی علوم اسلامی و رشته‌ی علوم اجتماعی پیوست و پس از آن راهش را به جامعه‌شناسی ارتباط باز کرد. همانقدر پرشور که در چهار کشور تحصیل کرده و از حوزه‌ی دیگری رفته در گفت‌وگو هم چابک است و مقولات مختلفی را پیش می‌کشد و نتیجه‌ای چندسویه می‌گیرد.

در سال‌های اخیر گروهی از منتقدان نظام دانشگاه، مرگ کلاس درس را پیش کشیده‌اند و معتقدند نظام آموزشی می‌بایست تحول اساسی پیدا کند. شما این را چطور می‌بینید؟

تَرندهای مختلفی روی نظام آموزش عالی در دنیا تأثیر می‌گذارد که اگر به این‌ها توجه نکنیم آموزش عالی مان دچار بحران و مشکل می‌شود. امروزه به‌دلیل بالا رفتن ظرفیت‌های مجازی در حوزه‌ی آموزش، کلاس درس دچار مشکلاتی شده ولی معنایش این نیست که مستغنی از معلم و نظام تعلیم و تعلم بشویم؛ بلکه این نیاز هرروز پررنگ‌تر می‌شود. الان داده‌های متکثر و زیادی در دسترس ما است و طبیعتاً انتخاب اهمیت پیدا می‌کند. شما در جاهای مختلفی که منابع علمی را نشر و رده‌بندی می‌کنند مانند الزویر و اپیسکو با میلیون‌ها مقاله روبه‌رو هستید؛ چطور و با چه اولویت و جهت‌گیری‌ای می‌خواهید از این‌ها استفاده کنید؟ این کار نیاز به معلم دارد. بنابراین کلاس جدی است و کلاس مجازی هم توان

کششی دارد. ممکن است آموزش‌های غیرحضورى در مقطعى به دليل نو بودن جاذبه‌هاى داشته باشد ولى اين جاذبه‌ها طولانى نيست. تعامل طبيعى، نياز ذاتى انسان است. بايد هم‌شاگردى، معلم و محيط کلاس را حس کنيم.

يکى از ترندهاى که امروز روى علم اثر مى‌گذارد «جهانى شدن» به معنای فرامحلى شدن حوزه‌ى علم و دانش است. مفاهيمى چون ترنس‌لوکاليزيشن *trance localization* و ترنس‌نشاليزيشن *trance nationaletion* در حوزه‌ى اجتماعى ما آمده. بسيارى از دانشجويان امروز دانشگاه تهران را با دانشگاه‌هاى ديگر ايران و يا منطقه مقايسه نمى‌کنند؛ با هاروارد و آکسفورد مقايسه مى‌کنند.

آيا ما در اين مقايسه‌ها نمره‌اى مى‌آوريم؟

ما در رتبه‌ى علمى ۳۰۰-۵۰۰ هستيم ولى شتاب علمى ايران خيلى خوب بوده. متأسفانه آفت‌هاى هم داشته. براى مثال اخيراً اعلام شد که ايران در تقلب علمى رتبه‌ى بالايى پيدا کرده. رتبه‌مان در توليد علم بين ۱۸-۲۰ است. اين رتبه خوبى است. به‌هرحال جهانى شدن به عنوان عاملى که محصولى ظهور فن‌آورى اطلاعات و فن‌آورى هم‌زمان اطلاعات بوده چالش‌هاى بزرگى را به‌وجود مى‌آورد.

نکته‌ى ديگرى که روى فضاى علم به‌طور خاص در ايران تأثير گذاشته، انقلاب است. انقلاب يک روحيه‌ى واژگون کردن، به‌حساب نياوردن گذشته و متفاوت عمل کردن در آينده را دارد. انقلاب، ضمن اين که واژگون مى‌کند حوزه‌هاى جديدى هم تاسيس مى‌کند که اگر درست مديريت نشود سرخوردگى اجتماعى ايجاد مى‌کند. بعضى از اين روحياتى که امروز در ايران مى‌بينيم نگرش‌هاى واقعى نيست. ما گاهى از واقعيت صحبت مى‌کنيم و گاهى از احساس واقعيت؛ مثلاً گاهى فقر وجود دارد و گاهى هم احساس است. يعنى افراد در مقايسه دچار احساس فقر مى‌شوند. ثروتمندان هم گاهى احساس فقر دارند. يک روحيه‌ى عدم رضائت در محيط دانشگاهى داريم که اين لزوماً پاسخ به واقعيت نيست.

يکى از دوستان در رساله‌ى دکترائيش مطالعه‌اى را درباره‌ى سه دانشگاه در هند، تاجيکستان و ايران کرده بود. از دانشجوها پرسیده بود؛ آيا از دانشگاهت راضى هستى؟ آيا از استاد راضى هستى؟ آيا از وضعيت علمى دانشگاهت راضى هستى؟ در هند و تاجيکستان پاسخ‌ها به هر سه سؤال مثبت بوده و در ايران منفي. چرا اين جواب منفي به‌وجود مى‌آيد؟ مى‌توانيم بگوئيم دانشجوى ايرانى از توانش علمى بالاترى برخوردار است. اين واقعيت است. شما در بين ۶۸ قومی که در آمريکا وجود دارد مى‌بينيد ايرانى‌ها بالاترين سطح متوسط تحصيلات را دارند. علم‌گرایی ميراث تمدنى جامعه‌ى ايران است. افرادى که پايين‌ترين مشاغل را دارند هم آرزويشان اين است بچه‌شان پزشک شود و براى اين اهميت قائل مى‌شوند. حاضرند به جاي ۸ ساعت، ۱۴ ساعت در سرما و گرما کار کنند ولى بچه‌شان تحصيلات خوبى داشته باشد. هم‌زمان با علم‌گرایی روحيه‌ى پيشرفت‌گرایی در ايران قوى است؛ لذا سياست‌هاى که ضد فن‌آورى و ضد پيشرفت باشد در ايران به جايى نمى‌رسد. پس با اين روحيه‌ى علم‌گرایی و پيشرفت‌گرایی از محيط رضائت ندارد. ضمن اين که مقدارى هم بنیان‌هاى اخلاقى در جامعه ضعيف شده. مثلاً جاىگاهى که براى معلم و احترام و اکرامش قائل هستيم و تعليم را به عنوان حق بزرگى بر گردن خودمان مى‌دانيم ضعيف شده. وقتى بنیان‌هاى اخلاقى ضعيف مى‌شود عدم رضائت بيشتر مى‌شود. مقدارى هم جنبه‌ى ايدئولوژيک دارد. يعنى گروه‌هاى که تمايلات غير دينى دارند اعتراضاتى مى‌کنند که مبنائش ايدئولوژيک است. چون با مشکلى مواجهند مى‌گويند هيچى خوب نيست؛ نه درس، نه کلاس، نه دانشگاه، خوب نيست.

دانشگاه تهران، دانشگاه اول کشور است و سهم بزرگى در توليد علم دارد. ايران بين سال‌هاى ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ در منطقه‌ى غرب آسيا سهم توليد علمش ۵٪ بوده، بين سال‌هاى ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ اين سهم ۲۸٪



ما فرار مغزها را داریم. اما یادمان می‌رود این مغز را چه کسی به وجود آورده؛ توانایی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و خانوادگی ایران این را به وجود آورده و سیستم هم این را تولید و بازتولید کرده است



شده. در میان ۵۷ کشور اسلامی سهم تولید علم ایران ۲۳٪ است. این‌ها یعنی ما قدر هستیم و کسی نمی‌تواند انکار کند.

طور دیگری نگاه کنیم؛ ما فرار مغزها را داریم. اما یادمان می‌رود این مغز را چه کسی به وجود آورده؛ توانایی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و خانوادگی ایران این را به وجود آورده و سیستم هم این را تولید و بازتولید کرده است. آموزش و پرورش ما نخبه‌پرور است. کسی که در ایران دیپلم ریاضی می‌گیرد اگر خوب درس خوانده باشد می‌تواند وارد کمبریج و آکسفورد بشود. من تحصیلات دبیرستانم در امریکا بوده. در ایران و سه کشور دیگر درس خوانده‌ام و نظام‌های آموزشی دنیا را تقریباً تجربه کرده‌ام. اما می‌بینم دو نگاه آسیب‌گرایانه وجود دارد؛ یکی در روشنفکری و فضای دانشگاهی که همه‌اش نقاط منفی را نگاه می‌کند و دیگری در دولت‌مدان که نگرانند آسیبی سراغ جامعه نیاید. و هر دو فقط به نقاط منفی توجه می‌کنند. **محورهای که به عنوان زمینه‌های نگاه انتقادگر بعد از بحث گفتمان انقلاب اسلامی نام بردید را مرتبط با گفتمان انقلاب می‌دانید؟**

پیشرفت‌مان بعد از انقلاب اسلامی قابل مقایسه با قبل نیست. یادمان نرفته که پزشک هندی و پاکستانی در این کشور طبابت می‌کرد اما امروز آنقدر پزشک داریم که شده‌ایم هاب مهم منطقه که برای درمان‌های خاص و جراحی‌های پریسک به ایران می‌آیند. توسعه‌ی جامعه‌ی دانشگاهی را داریم که من در کتاب میراث تمدن ایران، از ایران باستان تا انقلاب اسلامی را مقایسه کرده‌ام. گفتمان انقلاب اسلامی نقش محوری در چگونه شدن دانشگاه بعد از انقلاب دارد و مخالفت‌ها هم پیرامون همین گفتمان است. اما پیشرفت‌گرایی و علم‌گرایی ریشه‌ی تاریخی تری دارد. اگر بخواهیم این روحیه را دنبال کنیم باید برگردیم به ایران باستان؛ ما قبل از ورود اسلام به ایران دو دوره‌ی تمدنی پارسیان و ساسانیان را داریم و بعد از ورود اسلام هم چهار دوره‌ی تمدنی. این‌ها هر کدام سهمی در توجه به علم داشتند و آن خط تمدنی‌ای که تاریخ ۸۰۰ ساله‌ی ایران را به هم وصل می‌کند علم است. یعنی علم وجه مشترک همه‌ی ادوار تمدنی ایران است. منتها انقلاب اسلامی شاید این نقش را داشت که اولاً انگیزه‌ها را افزایش داد دوماً پتانسیل‌های محدود شده را آزاد کرد و سوماً علم طبقاتی را تا حدودی از بین برد. همین الآن در امریکا کسی می‌تواند وارد دانشگاه شود که پول داشته باشد، کسی می‌تواند مدارج بعدی را بگیرد که پول داشته باشد، کسی می‌تواند وارد سیاست شود که از همین حلقه بیرون بیاید. اما در ایران امروز این‌طور نیست. درست است که آموزش خصوصی هم داریم ولی قدرت ورود به دانشگاه برای همه‌ی اقشار اجتماعی فراهم است.

درباره‌ی اخلاق گفتید. لطفاً این را کمی توضیح بدهید که اولاً به چه دلیل تنزل اخلاقی اتفاق افتاده و دقیقاً چه رابطهای میان انتقاد از نظام آموزشی با ضعیف شدن اخلاق است؟

دسترسی گسترده به اطلاعات حُسن است. یک بازبودگی برای انسان می‌آورد و امکانات جدیدی فراهم می‌کند. ولی تکثری را هم به وجود می‌آورد، که تا زمانی که بتواند هم‌افزایی برای دانش و تجربیات زندگی فراهم کند مفید است. اما می‌تواند به هم‌ریختگی و در نتیجه بی‌اخلاقی هم درست کند. خصوصاً این که جامعه‌ی ما اخلاق را در سطح انگیزه‌های شخصی دنبال کرده و برایش قانون تعیین نکرده. اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی در غرب امر توصیه‌ای نیست، امر قانونی است. اگر بنده به دانشجو بی‌احترامی کنم دانشجو می‌تواند برود براساس کد اخلاقی علیه من شکایت کند و قانون هم به او جواب می‌دهد. ما اخلاق را در ایران همچنان به عنوان پدیده‌ی توصیه‌ای قرار دادیم و قوانین و مقررات و کد اخلاق حرفه‌ای برای دانشگاه تعریف نکردیم. یک مرانامه‌ی اخلاقی را مثل خیلی چیزهای دیگر امضا می‌کنیم ولی بعد مراجعه‌ی به آن نداریم و کسی هم نمی‌گوید براساس چیزی که امضا کردی باید به تعهدات عمل کنی.

یکی از متفکران
بزرگ که جزو
۱۰ نفر اول فلسفه
فن آوری اطلاعات
دنیا بودند، به ایران
آمدند و رفتند
سر کلاس. يك دانشجو
بیرون آمد و به من
گفت این آن استادی
است که می گفتید؟!
اگر ۱۰ تای اول دنیا
هم نمی تواند دانشجوی
ما را راضی کند نشان
می دهد ما مشکلات
شناختی و همینطور
روان شناختی داریم



ما با انفجار دسترسی ها مواجهیم. توقعات اجتماعی بالا رفته و وقتی توقعات به آرمان خودش نمی رسد بی اخلاقی ها شروع می شود. افراد شروع می کنند به اعتراض و بعد پرخاش کردن و ممکن است جریان سازمان یافته تری شود و تبدیل به اعتراض اجتماعی شود که دانشگاه اصلاً پاسخگو نیست. نکته ی دیگری که باعث بی اخلاقی در محیط دانشگاه می شود گپ علمی به وجود آمده بین بعضی استادان و نسل بعدی است. معلمی که جزو اش را ۲۵ سال تغییر نمی دهد یا معلمی که از روی متن شروع می کند دیکته می گوید و تأکید می کند که حتماً بنویسید؛ این ذهن دیجیتال شده ی با سرعت و توانش بالا، نمی تواند آن را تحمل کند. آقای مک دونالد یک جمعیت شناس استرالیایی است که به ایران آمده بود، می گفت من ۸۰ کشور رفته ام، ایران از کشورهایی است که فاصله ی «توقع از زندگی» و «واقعیت زندگی» در آن خیلی زیاد است. جامعه ای که فاصله ی «توقع از دانشگاه» و «واقعیت دانشگاه» زیاد است نمی تواند طبیعی باشد.

به نظرم شرایط واقع بینانی را باید فراهم کنیم. به عنوان مثال یکی از متفکران بزرگ که جزو ۱۰ نفر اول فلسفه فن آوری اطلاعات دنیا بودند، به ایران آمدند و رفتند سر کلاس. یک دانشجو بیرون آمد و به من گفت این آن استادی است که می گفتید؟! اگر ۱۰ تای اول دنیا هم نمی تواند دانشجوی ما را راضی کند نشان می دهد ما مشکلات شناختی و همینطور روان شناختی داریم.

امروز ما با جهان همسایه شده ایم. با تودرتویی فرهنگ ها و جوامع مواجهیم. با دسترسی منهای فاصله. الآن ما در ملغمه ای زندگی می کنیم که محصولش در جوامع مرجع پست مدرنیزم است. حرف پست مدرنیزم اعتراض به همه ی اصول مدرنیته است. لذا ناهنجاری شده هنجار اجتماعی و در هنر و رفتار اجتماعی و هویت و حتی دانشجو بودن و علم ورزی خودش را نشان می دهد. البته از یک منظر می شود گفت که این فقط مسئله ی ما نیست. مسئله ای است که همه جا اتفاق افتاده. شما می بینید پارخ انگلیسی صحبت از پایان بریتانیایی بودن می کند؛ می گوید کو علائم بریتانیایی غیر از زبان انگلیسی که ما را فقط از غیر انگلیسی زبان ها متمایز می کند؟ حوزه ی علمی با تمایز معنادار می شود. وقتی تودرتو شد عملاً چیزی ندارد. لذا به تعبیر هل ما در دوره ی انتقال جهانیم و البته به نظرم شرایط این طور نمی ماند.

در این شرایط دانشگاه باید چه کند؟

دانشگاه تهران به تنهایی می تواند پورتو تاپ ملی، منطقه ای و جهانی شود. یک الگو که دیسیپلین هایش را متفاوت تنظیم می کند. یکی از تغییراتی که به وجود آمده و ما دریافت نکرده ایم جابجایی در دیسیپلین های آموزشی جهان است. علوم سیاسی فقط علوم سیاسی، جامعه شناسی فقط جامعه شناسی و روان شناسی فقط روان شناسی نیست. این ها جاهایی به هم پیوسته شده اند و دانشگاه جدیدی به وجود آورده اند. زیست فن آوری آمده به عنوان جریان جدید علم که فن آوری را به زیست محیط وصل می کند و قلمروهای جدیدی را به وجود آورده. ترکیب هایی که امروز در حوزه ی علم به وجود می آید باید بتواند علوم اجتماعی را به فنی و فنی را به هنر وصل کند. جابجایی ها خودش مسئله ی دوره ی انتقال است که به وجود می آید. قدم اول این است که ما واقعیت را به حساب بیاوریم و دنبال راه حل برویم. از نظر من راه حلی که می تواند مقداری فضای اخلاقی را تقویت کند واگذار کردن امور قابل انتقال فن آوری به فن آوری است. فرضاً ما حجم سنگینی چالش های اداری مالی در دانشگاه داریم که قابل انتقال به سیستم است. وقتی به سیستم واگذار کنید تبعیض از بین می رود و تسهیل روندها به وجود می آید و بسیاری از نارضایتی ها کاهش پیدا می کند. در روابط انسانی هم کدهای اخلاقی و مسئولیت اجتماعی را جدی بگیریم. نمی شود چون من معلم هستم و ۲۰ سال است در دانشگاه کار می کنم هیچ کسی به من نگوید بالای چشمت ابروست. اینکه



۲۰ سال است در دانشگاه هستم بار من را سنگین تر کرده و وظیفه‌ام بیشتر شده. یک فرمایش زیبایی حضرت امیر(ع) دارد که همیشه در گوشم زنگ بزند می‌فرماید «العجب یمنع الازدیداد» غرور باعث می‌شود که کسی رشد نمی‌کند.

روزی که استاد تمام شدم غمگین بودم. خانواده‌ام می‌گفتند باید خوشحال باشی! گفتم نگرانیم این است که دیگر دانشجو نباشم و تلاشم ضعیف شود. در مقامات اجرایی هم این مشکل هست که کسی مدیر کل و معاون و وزیر شود و دیگر رفتار، لهجه و گاهی تعاملش با دوستانش عوض شود. باید همه بپذیریم ضمن این که مدارج و جایگاهی داریم و قابل احترام است ولی انسانیم و در انسانیت یک ماهیت واحد داریم. فرمان حضرت امیر به مالک اشتر خیلی درس آموز است که می‌فرماید تو به عنوان کسی که رهبری جامعه را داری باید توجه کنی کسانی که اطرافت هستند «اما أخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق» یا برادران دینی یا هم‌نوعان تو هستند، درباره‌ی هردو وظیفه داری به رعایت حقوق. لذا نظام حقوقی ما باید تعریف شود که از دل آن نظام حقوقی کدهای اخلاقی، کدهای مسئولیت اجتماعی به وجود می‌آید. اولین جایی که کدهای اخلاق حرفه‌ای به وجود آمد در بیمارستان بود و بعد در حرفه‌ی رسانه و ژورنالیسم چون آنجا مخاطرات زیاد است. در بیمارستان ممکن است باعث مرگ انسانی شود در حوزه‌ی رسانه آبروی فرد، ملت یا جامعه‌ی فکری را ببرد. آدم‌ها فقط با تیر در قلب نمی‌میرند گاهی اوقات تیر را وقتی به آبروی کسی بزنی می‌میرد.

آیا توجه دانشگاه به بازار می‌تواند باعث توسعه‌ی حوزه‌ی اخلاقی شود؟ به این معنا که دانشجو وقتی اطمینان پیدا کند به دانشگاه که بیاید باعث توسعه‌ی بازار، اقتصاد جامعه و بهبود معیشت خودش می‌شود با طمأنینه‌ی بیشتری سر کلاس حاضر می‌شود و همین‌طور رئالیته در او افزایش پیدا می‌کند.

حتماً این‌طور است. دانشگاه‌های برتر دنیا دانشجویهایشان برایشان مهم‌اند. مثلاً در کمبریج بعد از سه سال دانشگاه فارغ‌التحصیلان لیسانس خود را دعوت می‌کند و مدرک فوق لیسانس افتخاری به آنها می‌دهد. در سنت ژاپنی دو هفته‌ی آغاز هر سال تحصیلی را می‌گذارند که شرکت‌های مختلف به دانشگاه می‌آیند و دانشجویان توانایی‌های خود را عرضه می‌کنند و آن روز، روز استخدام است. سونی، سانیو، تویوتا، میتسوبیشی و کمپانی‌های بزرگ می‌آیند. فولکس واگن که امروز یکی از بالاترین بودجه‌های تحقیق و توسعه‌ی را دارد یعنی ۱۷ و نیم میلیارد دلار، می‌رود در دانشگاه و به دانشجویهای برتر می‌گوید من این رشته یا آن رشته را می‌خواهم. بالاترین احترام به دانشجو این است که به او کمک کنم به بازار بروم. یعنی رشته‌ای به او دهم که تقاضایش در بازار وجود دارد. رشته‌هایی داریم که ۳۰ هزار نفر دانشجو در سطح کشور دارد و تقاضای بازارش کمتر از ۲۰۰ نفر است. دانشگاه مرجع توسعه و پیشرفت کشور و حتی تقویت فرهنگ جامعه است. در قدیم می‌گفتند شهر از میدان توسعه پیدا می‌کند امروز میدان توسعه دانشگاه است. اگر دانشگاه، قوی و متناسب با تقاضای بازار باشد روی اخلاق حتماً تأثیر می‌گذارد. یک بحثی در مسئولیت اجتماعی دانشگاه داشتیم که باید دانشگاه باید به گروه نادیده یا حاشیه‌ای توجه کند. این توجه می‌تواند در شغل ایجاد شود. به نظرم یک جاهایی مثل دانشگاه تهران که مقبولیت ملی و منطقه‌ای و اعتبار جهانی دارند می‌توانند این روند را عوض کنند. یکی از چیزهایی که می‌تواند برای دانشگاه تهران هویت‌ساز باشد اشتغال فارغ‌التحصیلانش در بهترین مشاغل است. جای خوش‌وقتی است که پنج وزیر کابینه از دانشگاه تهران هستند. یا مثلاً وقتی یک درصدی‌های تولید علم جهان را لیست می‌کنند بخش قابل توجهی از آنها از دانشگاه تهران، دانشگاه شریف و دانشگاه‌های برتر هستند. ایجاد شغل برای فارغ‌التحصیلان می‌تواند برند دانشگاه را تقویت کند.

آیا خود نیندیشیدن به شغل باعث فرار مغزها نمی‌شود؟ یعنی ما دانشجوی نخبه تربیت می‌کنیم اما برای شغلشان تمهید نکرده‌ایم.

الآن مدیریت اجتماعی خیلی سخت شده. ایرانی حقوق ماهیانه‌اش را با امریکا مقایسه می‌کند. جهانی شدن قدرت انتخاب را تقویت کرده. کسی که توان رفتن به بازار رقابت را دارد این‌که اینجا بماند دلایل ثانوی خواهد داشت. یعنی مثلاً می‌گوید من اینجا می‌مانم چون سرزمین پدری و آرمانی من است. یا چون مردم حقی بر گردن من دارند. می‌دانید کل بودجه‌ی آموزش عالی چقدر است؟ بودجه‌ی کل آموزش عالی کشور ۲ میلیارد دلار است و بودجه‌ی تحقیق و توسعه‌ی فولکس واگن ۱۷ و خورده‌ای میلیارد دلار. آیا این وضع موجود را می‌توانیم برای پژوهشگر یا دانشجوی ایران توجیه اخلاقی کنیم که بماند یا اصلاً گزاره‌های اخلاقی این‌جا کار نمی‌کند؟

ما اصلاً نباید نگران رفتن هموطنانمان باشیم. به‌نظرم ایرانی وقتی می‌رود دیپلماسی ایران را تقویت می‌کند. امروز شرایطش اینجا فراهم نیست می‌رود و فردا برمی‌گردد. باید راه را برای برگشتن او باز کنیم. در مهاجرت افراد گاهی خانه‌شان را عوض می‌کنند، گاهی منزلشان را. خانه عوض کردن جای نگرانی ندارد امروز خانه‌اش این‌جاست فردا در کابل باشد پس فردا پاریس. این روحیه‌ی جهان‌شمولی در ذات دین ما است. وقتی خطاب کند می‌گوید «یا ایها الناس» ای همه‌ی مردم جهان. ولی نگران تغییر منزل باید بود. یعنی تعلق گاهش عوض شود. از ایران خوشش نیاید. چرا؟ بالأخره الآن ایران یک محمل فرهنگی بسیار مهمی است.

دنیا‌ی امروز بعضاً مسائل خیلی شرم‌آوری دارد. امریکا که امروز سهم تولید علم ۲۶ درصدی دارد ۴۲۰ میلیارد دلار برای الکی‌ها هزینه می‌کند. ۱۲۰ میلیارد دلار هزینه می‌کند برای بدرفتاری جنسی با کودکان. دنیا‌ی غرب در یک‌سری زمینه‌ها خیلی رشد کرده ولی این رشد جامع نبوده. ما هم رشدمان جامع نبوده. باید تلاش کنیم به سمت جامعیت بیشتر برویم. شما در نظر بگیرید بهترین اتوبان‌ها، فروشگاه‌های لوکس و بهترین تجهیزات و زندگی در ایران باشد ولی یک خانم در خیابان که می‌خواهد راه برود در امنیت نباشد. اعتقاد به اسلام مسیر زندگی انسان را تسهیل می‌کند. اگر ما این سرمایه‌ی بزرگ را از دست بدهیم و در علم لائیک بیفتیم چیزهایی به ما می‌دهد که جامع نیست. همین علم ۶۰۰۰ کلاهک هسته‌ای تولید کرده. امریکا که این همه سهم در تولید علم دارد چه شده؟ شده سلطه‌گر! ۸۰۰ پایگاه نظامی در جهان، حضور نظامی در ۱۳۰ کشور.

یعنی باز برمی‌گردیم به مقوله‌ی اخلاقی که شما فرمودید.

مقداری هم بالاتر از اخلاق؛ نظام معرفتی انسان است. من و شما کجا لذت می‌بریم؟ نزد آدمی که سالم و راستگو باشد، اهل از پشت زدن نباشد، رفیق باشد، در بحران‌های زندگی حامی باشد. کسی از غرب آمده بود گفته بود من شنیده‌ام اینجا انسان ناب (pior hiwman) هست. یعنی آدمی که آلوده به زندگی امروزی نشده باشد و آن طبیعت پاک انسانی را داشته باشد. حالا چراغ نفتی دستش گرفته بود بگردد ببیند این آدم‌ها را می‌تواند پیدا کند یا نه. خیلی‌ها وقتی از قدیم صحبت می‌کنند آه می‌کشند. آه چه احترامی بود! آه چه پدری بود! آه چه مادرانی بودند! آه چه صمیمیت‌هایی بود! اما با آه از امکانات زندگی صحبت نمی‌کنند. غلط است بگوییم برگردیم به قدیم! به قدیم نمی‌توان برگشت اما انسان الآن دچار فقدان است. آن فقدان در چیزهای مختلفی بروز می‌کند. قصدم این است که ما می‌توانیم دانشگاهی باشیم که همه چیز را تقلید نکنیم. آدم باید بتواند با تفکر و تأمل ببیند چه چیز را بگیرد یا نگیرد. و باید از سرمایه‌ی خود استفاده کند. به‌نظرم بزرگترین اتفاقی که در کشور و در دانشگاه ما باید بیفتد این است



که ما با تأمل و تفکر بیشتر به سرمایه‌های تاریخی و امروز خودمان توجه کنیم. ما نگاهمان خیلی آسیب‌زده است. فقط به نقاط منفی توجه می‌کنیم. نمی‌بینیم چقدر سرمایه داریم. اکنون در جامعه خبرهای تلخ می‌شنویم و احساس بدی به انسان دست می‌دهد. خبرهای خوبمان را بگوییم و سعی کنیم خبرهای بد را به خبرهای خوب تبدیل کنیم.

سهم ما در تولید علم در منطقه و جهان در دو دهه‌ی گذشته افزایش چشمگیری داشته اما رشته‌هایی داریم که اساساً در جامعه‌ی ما کاربرد ندارد و نگاهش به بازار نیست. به نظر می‌آید نگاهشان نفس تولید علم و علم منهای کاربرد بوده. آیا این آسیب وجود دارد؟

بله این آسیب وجود دارد. دانشگاه غرب به سمت دکترای حرفه‌ای رفته چون می‌خواهد معضل اجتماعی را حل کند و ارتقایی به کیفیت زندگی بدهد. علم می‌خواهد مجهول را به معلوم تبدیل کند. معلوم باعث تقویت زندگی می‌شود و آخر ماجرا را که نگاه کنیم می‌خواهد تعالی ایجاد کند. اگر این هدف را نتواند تأمین کند آن وقت می‌شود علم برای علم، علم برای رتبه، علم برای ارتقاء صوری؛ ما متأسفانه گرفتار این هستیم. یعنی دوستانی را داریم که ۸۰۰-۹۰۰ مقاله‌ی آی اس آی (ISI) چاپ کرده‌اند ولی شاید هیچ مسئله‌ی اجتماعی حل نکرده‌اند.

تولید علم در بلوغ خود به حل مسئله می‌رسد. باید مسیرهای جدید را شروع کنیم. باید تولید علم را با این سؤال و تحلیل محتوا مواجه کنیم که این محتوا چقدر مسئله حل کرده؟ اگر مسئله حل نکرده چرا حل نکرده؟ این‌ها بحث‌های مدیریت دانش و تحلیل محتوای دانش است که با آن می‌توانیم به وضعیت بهتری برسیم.

شما که سال‌هاست در دانشگاه تدریس می‌کنید و مسئولیت دارید بهترین قسمتی که امروز در دانشگاه می‌بینید کجاست؟ یعنی خبر و واقعه‌ای که می‌تواند واقعاً دلگرم‌کننده باشد برای دانشجویهایی که امروز می‌خواهند وارد دانشگاه شوند یا در حال فارغ‌التحصیلی هستند.

نفس دانشگاه تهران بهترین سرمایه‌ی دانشگاه تهران است. شما در چهره‌ی کسانی که روز اول وارد دانشگاه تهران می‌شوند حس افتخاری را می‌بینید که همین حس باید تا انتها حفظ شود. سرمایه‌ی بزرگ دیگری که در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های خوب ایران و حتی بعضی دانشگاه‌های دورافتاده هم هست استادان کوشا هستند که صبح زود وارد دانشگاه می‌شوند و درگیر کار و تلاش و آزمایش و مطالعه هستند. استادی را در دانشگاه تهران می‌شناسم که خانه‌اش را فروخت و خرج آزمایشگاه کرد. این گروه از استادان که علم، دانشجو، پیشرفت و کرامت انسانی برایشان اهمیت دارد نقطه‌ی امید ما هستند و ما با آنها کارهای خیلی بزرگی در سطح ملی و منطقه‌ای می‌توانیم انجام دهیم. سرمایه‌ی انسانی دانشگاه تهران، بزرگترین سرمایه‌ی ماست. بهترین‌های کشور وارد دانشگاه تهران می‌شوند. در جذب دانشگاه تهران بسیار سختگیرانه عمل می‌کند و تلاش می‌کند بهترین‌ها وارد شوند. و تاریخ داشتن و سابقه داشتن. البته من یکی از موانع پیشرفت دانشگاه تهران را همین می‌دانم که خیلی اوقات همین تاریخ و سابقه داشتن و بزرگ بودن باعث می‌شود چابکی لازم را برای پیشرفت ندارد و نمی‌تواند تکان انقلابی بخورد که یک‌دفعه تحولی به‌وجود بیاید. دانشگاه تهران نیازمند یک تحلیل تاریخی است، باید ببیند دوره‌های شکوفای دانشگاه تهران کجا بوده و دوره‌های عدم شکوفایی‌اش کجا بوده. من خیلی روی دانشگاه تهران متمرکز می‌شوم چون بالأخره برگ فرهنگ مخاطب اولش دانشگاه تهران است، گرچه آموزش عالی را در نظر گرفته، اما تعبیر مقام معظم رهبری که دانشگاه تهران دانشگاه ایران است. دانشگاه تهران می‌تواند پیشقراول تحول در آموزش عالی کشور بشود و واقعاً این نقش را تا الآن داشته است.